

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و چهارم، دوره جدید، شماره ۶۳، پیاپی ۱۵۳، پاییز ۱۴۰۳
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۹۳-۱۱۴

تأملی بر نگرش‌های فکری و مذهبی شیخ محمد منشادی (۱۳۰۲ق)*

منصور طرفداری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵

چکیده

شیخ محمد منشادی از شخصیت‌های کمتر شناخته شده عصر پرفراز و فرود محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار است. دوران معاصر او در کنار اندیشه‌های صوفیانه، شاهد پیدایش فرقه‌ها و جریان‌های شیخی‌گری، بابی‌گری، ازلی‌گری و بهائیت بود که جامعه شیعی ایران را به چالش کشیدند. آنچه بیش از پیش به این نگرش‌ها تنوع می‌بخشید، شکل‌گیری تدریجی جریان‌های فکری و اجتماعی متأثر از مدنیت نوین غربی بود. منشادی در معرض نگرش‌های مختلف بوده و بر این اساس، علاوه بر آنکه به عنوان ازلی یا بهائی معرفی شده، از تأثیرات او بر شخصیت‌های مؤثر در انقلاب مشروطیت نیز صحبت به میان آمده است. بر پایه این توضیحات، در نوشتار پیش رو تلاش شده است با رویکرد توصیفی-تبیینی، با مروری بر فضای زمانه منشادی، نگرش‌های مذهبی، فکری و تأثیراتش بر نخبگان مشروطیت، به عنوان مسئله اصلی پژوهش واکاوی شود. یافته‌های تحقیق نگرش صوفیانه منشادی را تأیید می‌کند، اما اتهاماتی مبنی بر ازلی‌گری یا بهائی بودن او، دست‌کم بر پایه مستندات موجود قابل اثبات نیست. همچنین افکار و به‌خصوص سبک خطابه‌ها، موعظه‌های اعتراضی و انتقادی او به عنوان یک الگوی مؤثر از سوی چهره‌های تأثیرگذار انقلاب مشروطیت برای بسیج توده‌های مردم مورد توجه قرار گرفت.

واژه‌های کلیدی: شیخ محمد منشادی، ازلی‌گری، بهائی‌گری، خطابه، مشروطیت

* شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2025.47715.2954

۱. دانشیار گروه ایران‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، یزد، ایران: tarafdari@meybod.ac.ir

مقدمه

در دوران شیخ محمد منشادی، جامعه ایرانی شاهد تکاپوهای مذهبی و اجتماعی نظیر جنبش شیخیه و بابیه بود. در کنار اندیشه‌های شیخ احمد احسائی، نظیر ضرورت وجود انسان کامل، نیابت امام زمان، مسائلی چون جنگ‌های ایران و روس، قحطی‌ها و بیماری‌ها نیز زمینه را برای ظهور منجی و بحث مهدویت فراهم کرد. تحت این شرایط سید علی محمد باب (۱۲۳۵-۱۲۶۶ق) با دعاوی‌ای چون نیابت امام زمان و مهدویت، وارد عرصه شد و با اقداماتی نظیر نوشتن کتاب *بیان راه خود* را از کیش رسمی یعنی شیعه جدا کرد. در پی اعدام باب (۱۲۶۶ق)، هرچند بابی‌گری توسط جانشین او میرزا یحیی صبح ازل (۱۲۴۷-۱۳۳۰ق) تداوم یافت، اما در سال ۱۲۸۰ق. و به دنبال ادعای میرزا حسینعلی نوری (۱۲۳۳-۱۳۰۹ق) که با عنوان «مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ» رسالت خود را آغاز کرد، این دو در قالب بابی-ازلی و بهائی با یکدیگر به رقابت پرداختند.

از تحولات مهم دوران منشادی، ورود تدریجی نوگرایی و اندیشه‌های غربی به ایران بود که متعاقب جنگ‌های ایران و روس شکل جدی یافته بود. تعاملات چندسویه با غرب سبب پیدایش طیفی دگراندیش چون فتحعلی آخوندزاده (۱۲۲۷-۱۲۹۵ق)، سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۵۴-۱۳۱۴ق)، ملک المتکلمین (۱۲۷۷-۱۳۲۶ق)، سید جمال واعظ (۱۲۷۹-۱۳۲۶ق)، میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۰-۱۳۱۴ق)، یحیی دولت‌آبادی (۱۲۷۹-۱۳۵۸ق) و غیره گردید. در اینجا دو نکته محوری در زمینه شیخ منشادی مطرح می‌شود که بررسی آنها مسئله اصلی این پژوهش است: نخست آنکه در کنار اندیشه‌های صوفیانه، به بهائی‌گری و البته بسان بسیاری از شخصیت‌های این دوران، به ازلی‌گری هم متهم می‌شود. همچنین فراتر از آن، باعث و بانی ازلی شدن طیفی از افراد مثل یحیی دولت‌آبادی، صدیقه دولت‌آبادی، سید جمال واعظ و برخی دیگر معرفی می‌شود (امین‌پور و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۵). نکته دیگر آنکه در برخی منابع، منشادی فردی فاضل و صاحب اندیشه‌های نو معرفی شده که بر افکار عمومی و شخصیت‌های مؤثر بر انقلاب مشروطیت، نظیر میرزا یحیی دولت‌آبادی، حاج میرزا نصرالله بهشتی معروف به ملک المتکلمین، سید جمال واعظ و دیگران اثرات عمیقی گذاشته است (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۶۲/۱، ۶۳).

در زمینه دغدغه این نوشتار یعنی افکار، نگرش‌های مذهبی و اقدامات شیخ محمد منشادی و همچنین ارتباطش با اندیش‌ورزان این عصر، تحقیق چندانی صورت نگرفته است، اما به زوایایی از بحث، نظیر نخبگان عصر ناصری، انقلاب مشروطیت و ارتباط آنها با ازلی‌گری توجه شده است. احمد نیکوهمت در مقاله‌ای با عنوان «حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی» (۱۳۵۳)

شخصیت و خدمات فرهنگی و مجاهدات او در عرصه انقلاب مشروطیت را مورد بحث قرار داده است. ترابی فارسانی در مقاله «تکاپوی زنان عصر قاجار؛ فردیت، جهان سنت و گذار» (۱۳۸۸) به مطالعه زنان در دوره مورد بحث پرداخته است که برای فهم مسائل مربوط به موضوع اهمیت دارد. نصرالهی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «بازنمایی مفهوم عوام در خاطره‌نگاری‌های عصر مشروطه براساس نظریه داده» (۱۳۹۹) منابع اساسی این دوره، از جمله کتاب یحیی دولت‌آبادی را تحلیل محنوا کرده است. اسمیت در مقاله «A Note on Babi and Baha'i Numbers in Iran» (۱۹۸۴) گزارشی از جمعیت بابی‌ها و بهائی‌ها در دوره مورد بحث به دست داده که اگرچه اشکالاتی دارد، اما برای پژوهش در این دوره راهگشاست. نبوی رضوی در کتاب *تاریخ مکتوم فتح بابی در تاریخ مشروطیت* (۱۳۹۳) ضمن پرداختن به چگونگی شکل‌گیری بابیت، به جریان ازلی نیز پرداخته و معتقد است مشروطیت تا حدی حاصل انتقام بابی‌ها از حاکمیت قاجار بوده است. نام‌برده همچنین در پرتو واژه‌هایی چون نهان‌زیستی، بسیاری از اندیش‌ورزان عصر مشروطه را بابی ازلی دانسته است. نبوی رضوی همچنین در نوشتاری با عنوان «نقش وقایع‌نگاران بابی در گزارشگری جنبش مشروطیت ایران» (۱۳۹۱) کوشش برای فرو کاستن انقلاب مشروطه به تحرکات ازلی‌ها را تداوم می‌بخشد. نکته جالب اینکه اصطلاحاتی چون منورالفکری، بیداری، افکار نو و غیره را به عنوان اسم رمزی برای بابی‌گری می‌داند. سجادی (۱۴۰۲) در دو مقاله به معرفی کتاب *حیات یحیای نجی* از نبوی رضوی پرداخته و میرزا هادی دولت‌آبادی و فرزندش میرزا یحیی را از شخصیت‌های برجسته ازلی دانسته است. روحانی در مقاله‌ای با عنوان نسبتاً غیرحرفه‌ای «مشروطه‌چی عهد ناصری» (۱۳۸۳) شیخ هادی نجم‌آبادی و پیروانش از جمله ملک‌المتکلمین را فراماسونر دانسته که بسیاری از نخبگان مشروطیت از او تبعیت کرده‌اند. رحمانیان و نبوی رضوی در پژوهشی با عنوان «نقش و جایگاه شیخ هادی نجم‌آبادی در تکوین جنبش مشروطیت ایران» (۱۳۹۲)، حول محور او تعدادی از شخصیت‌های این دوره را نیز بررسی کرده‌اند. نبوی رضوی در این مقاله شیخ هادی نجم‌آبادی را از مجتهدان بزرگ و عالی‌قدر دانسته و یحیی دولت‌آبادی و سایر روشنفکران و اقدامات آنها در مشروطیت و تأسیس مدارس و غیره را تحسین کرده است. نبوی رضوی در این پژوهش نامی از ازلی بودن آنها نبرده است، اما در آثار دیگر او که اشاره شد و با این مقاله همزمان است، نگاه متضادی به نخبگان و انقلاب مشروطیت ارائه داده است. به هر روی، پژوهش پیش رو با رویکرد توصیفی-تبیینی و با گردآوری منابع به شیوه کتابخانه‌ای، کوشیده است ضمن واکاوی زوایای مختلف موضوع، به تقویت ادبیات پژوهش نیز کمک کند.

۱. شیخ محمد منشادی و خانواده‌اش

منشادی هرچند متولد منطقه مروست بود،^۱ ولی بیشتر دوران حیاتش در شهر یزد و روستای منشاد^۲ سپری شد. زندگی شخصی او به سبب پرتو اندکی که منابع بر آن افکنده‌اند، تا حدی پیچیده و مرموز می‌نماید. منابع محلی ضمن صحبت از شیخ منشادی، از دختر او به نام «بی‌بی زهرا» و دو پسرش به نام‌های «شیخ باقر عطار» و «شیخ مهدی» نام برده‌اند و آنها را که در یزد سکونت داشتند، بهائی معرفی کرده‌اند (مالمیری، ۲۰۱۳: ۱۲۷).

مطابق با خاطرات نواده‌اش مهندس احمد زیرک‌زاده (۱۲۸۶-۱۳۷۲ش) -یکی از بنیان‌گذاران حزب ایران^۳ و اولین دبیر کل آن (۱۳۲۳ش)- شیخ محمد در منشاد هم با بانویی به نام سکینه ازدواج کرد که حاصل این ازدواج سه فرزند دیگر به نام‌های رجبعلی، محمود و دختری به نام «فاطمه بی‌بی» بود (زیرک‌زاده، ۱۳۷۶: ۲۲). در این میان، رجبعلی بعدها به میرزا زیرک مشهور شد و فرزندانش فامیلی زیرک‌زاده را برگزیدند (صدقی، ۱۹۸۶: نوار شماره ۱). میرزا رجبعلی با دختر ملا غلامرضا از روحانیون محلی منشاد ازدواج کرد که البته به دنبال مرگ پدرش، مسئولیت مادر و خواهرش هم بر گردن او افتاد (زیرک‌زاده، همان، ۲۳). از فرزندان میرزا رجبعلی، علاوه بر احمد زیرک‌زاده، می‌توان به غلامحسین زیرک‌زاده اشاره کرد که استاد دانشگاه تهران، نویسنده و همچنین معاون وزارت اقتصاد در کابینه مصدق بوده است.

۲. فضای فکری و مذهبی یزد و منشاد

یزد در دوران شیخ محمد، شاهد تحولات مذهبی و فکری مختلفی بود؛ از جمله حضور شاه خلیل‌الله امام اسماعیلیه (۱۱۵۳-۱۲۳۳ق) که به تحریک ملا حسین یزدی و در پی شورش

۱. در گذشته مروست از شمال به پشتکوه، از شرق به هرات، از غرب به ابرقو و از جنوب به بوانات، مساحتی ۲۲۰۰ کیلومتر و جمعیتی ۲۴۰۰ نفر داشته است (خان‌شقایق، ۱۳۲۹: ۸۳). امروزه مروست از شهرستان‌های استان یزد است که از شمال با شهرستان مهریز، از جنوب با شهرستان خاتم، از شرق با شهرستان شهربابک (استان کرمان) و از غرب با شهرستان بوانات، شمال غربی با شهرستان‌های تفت و ابرکوه و از جنوب غربی با شهرستان سرچهان استان فارس، همسایه است.

۲. منشاد از روستاهای کوهستانی و خوش آب‌وهوای استان یزد و از توابع شهرستان مهریز است که در ۳۷ کیلومتری جنوب غرب این شهرستان قرار دارد.

۳. حزب ایران از احزاب قدیمی ایران است که توسط جمعی از روشنفکران غرب‌آشنا، از جمله استادان دانشگاه و مهندسان تشکیل شد. تمایلات ملی داشت و بیشتر از نظام مشروطه سلطنتی حمایت می‌کرد (کیانوری، ۱۳۷۱: ۹۵). گویا همین حمایت از سلطنت، از عواملی بود که باعث توقف این حزب بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شد؛ هرچند در خارج از ایران فعالیت آن ادامه دارد.

مردم کشته شد (سپهر، ۱۳۵۳: ۲۹۳). نکته دیگر حضور شیخ احمد احسائی (۱۱۶۶-۱۲۴۲ق) و رواج تفکر شیخی‌گری بود که از نظر محققان زمینه و بستر لازم را برای بابی‌گری و بهائیت فراهم ساخت. به بیانی واضح‌تر، از یک سو سید علی محمد باب که از شاگردان سید کاظم رشتی (۱۲۱۲-۱۲۵۹ق) جانشین احسائی بود، از اندیشه‌های شیخیه چون «رکن رابع» و «نیابت امام زمان» بهره برد. از سوی دیگر، میرزا حسینعلی نوری به احسائی و رشتی «نورین نیرین» لقب داد که آمدن باب و خودش را بشارت داده بودند (سیدوکیلی، ۱۳۹۵: ۵۴). به لحاظ اجتماعی هم شیخی‌گری به سبب مشابهت‌هایش، نوعی آمادگی فکری را در جماعتی از مردم پدید آورد و زمینه را برای گروش آنها به بابیت و بهائیت مساعدتر ساخت.

بهره هر روی، از چالش‌های مذهبی یزد در دوره مذکور، رواج بابی‌گری و بهائیت بود. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، سید علی محمد باب برای اثبات عقاید خود و به اصطلاح تشریح دین جدیدش، کتابی به نام بیان آورد که مدعی بود هم تراز قرآن کریم و ناسخ آن است (زاهد زاهدانی، ۱۳۸۰: ۹۹-۱۰۰). باب که دعای متعددی داشت، در آثارش و از جمله کتاب بیان از ظهور موعودی با عنوان «من یظهر بالله» صحبت به میان آورد. با این همه، بعد از اعدام او، بابی‌گری توسط یحیی صبح ازل تداوم یافت تا اینکه برادرش میرزا حسینعلی نوری با لقب بهاءالله در سال ۱۲۸۰ق. ادعا کرد که من یظهر بالله موعود باب اوست؛ بیان را منسوخ و در کتابش اقدس احکام جدید را مطرح کرد.

نخستین پیوندهای یزد با جنبش باب، به سال ۱۲۶۴ق. و حضور سید یحیی دارابی (۱۲۲۵-۱۲۶۵ق) ملقب به «وحید» از مبلغان مشهور و یاران باب در یزد برمی‌گردد (رضوی، ۱۳۸۸: ۱۲۹۸/۲). از جمله اقدامات وحید، طرح شورش محمد عبدالله با استفاده از شرایط آشفته یزد به دنبال مرگ محمدشاه بود که احتمالاً با هدف تشکیل حکومت بابی در این ولایت صورت گرفت که حاصل آن کشته شدن تعدادی از مردم بود (رضوی، همان، همان‌جا). بعد از اعدام باب در سال ۱۲۶۶ق. و روی کار آمدن صبح ازل، جریان ازلی‌گری در یزد تداوم یافت و طی سال‌های ۱۲۷۸-۱۳۰۷ق. بهائیت هم شروع به گسترش کرد. بنا به قدیمی‌ترین آمار جمعیتی در سال ۱۳۰۷ق، کل جمعیت یزد حدود هفتاد هزار نفر بود که از این تعداد، پنجاه هزار نفر مسلمان، هشت هزار نفر زرتشتی، چهار هزار نفر کلیمی و هشت هزار نفر بابی ازلی و بهائی بودند (زارع، [بی‌تا]: ۸۳/۱).

اینکه چرا روستای کوهستانی منشاد به عنوان محل سکونت دیگر شیخ منشادی، درگیر تحولات مذهبی و فکری گوناگون می‌شود، ریشه در عوامل متعددی چون تفاوت اقلیمی آن با شهر یزد دارد. این روستا در ۳۷ کیلومتری جنوب غربی شهرستان مهریز و میان ارتفاعات خیبر

در مشرق و گزرین^۱ در غرب و کوه آفتاب‌رو در شمال و گدار پشتکوه در جنوب محصور شده است. منشاد به سبب بارش فراوان برف و باران، تابستانی بسیار خنک و مطبوع دارد. همچنین وجود بوته‌های فراوان گل سرخ و زرد، چهل پر و غیره، به همراه فراوانی درختان آلبالو، گیلاس، زردآلو و نیز درختان بلند سپیدار و گردو، جلوه خاصی به آن می‌داد. ادوارد براون ایران‌شناس مشهور انگلیسی، باغ زیبایی را که در آن اقامت کرده، چنین وصف کرده است: «باغ مذکور با انواع گل‌های رنگارنگ و درختان خرم و حوض‌های مرم‌ر جوه‌های آب بسیار مصفا و روح‌بخش بود و کمتر اتفاق افتاده بود که من در محلی آن‌گونه باصفا روزی را گذرانده باشم» (براون، ۱۳۴۴: ۵۱۴). علاوه بر این شرایط دلپذیر، وجود مناطقی که کمتر مسکونی بودند و پوشش تنگاتنگ درختان، فضای کاملاً مساعدی را برای بحث و گفت‌وگو مهیا می‌ساخت. در مقابل، یزد به عنوان کانون اصلی تحولات فکری و مذهبی، با تابستان‌های داغ مواجه بود که در نبود برق، وسایل خنک‌کننده، فقدان آب آشامیدنی سالم و غیره، شرایط سختی داشت. برای مثال، یک بار به سبب خراب شدن سقف چند قنات، بخشی از شهر به مدت سه ماه آب نداشت (مالکوم، ۱۳۹۴: ۵۷)؛ به همین دلیل نه فقط مردم عادی، بلکه نخبگان جریان‌های مختلف از جمله مبلغان مذاهب و نحله‌های مختلف ترجیح می‌دادند جلسات و مجادلات خود را در منطقه خوش آب‌وهوای منشاد برگزار کنند. اینکه با وجود ییلاق‌های دیگر، چرا جریان‌های فکری ناهمسو با جامعه شیعی یزد، بیشتر منشاد را برای اقامتگاه تابستانی انتخاب می‌کردند، به خاطر آن بود که این منطقه دست‌کم از ابتدای سده سیزده قمری شاهد تفکرات صوفیانه بود که وفق و مدارای زیادی در مقابل حضور اقلیت‌های یهودی، مسیحی، شیخی، بابی و بهائی داشت؛ هرچند که به مرور متأثر از تحولات یزد و به سبب مسائل مذهبی، در مواردی این تسامح جای خود را به تنش‌هایی شدید ولی موقت می‌داد (زارع، [بی‌تا]: ۶۲/۱).

۳. شیخ محمد منشادی و اندیشه تصوف

یکی از مباحث مهم، گسترش تصوف در دوره محمدشاه بود؛ به گونه‌ای که به‌جز صدراعظم آقاسی، بسیاری از مقامات عالی و والیان از میان صوفیان انتخاب شدند (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۳۳۹). از عوامل گسترش تصوف در این دوره حمایت گسترده شاه و صدراعظم از آن بود که گویا به منظور مهار قدرت روحانیون که در قالب جریان اصولی‌گری در حال گسترش نفوذ خود بودند، صورت پذیرفت. مطابق با اطلاعاتی که داریم، صوفیان تلاش کردند با گزینش

آیات قرآنی چون «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...» (سوره بقره، آیه ۲۳۳) و «...لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...» (سوره انعام، آیه ۱۵۲) تصویری ساده از شریعت ترسیم کنند. همچنین با استفاده از روایاتی چون «بعثت بالحنيفة السهلة السمحة» که بعثت پیامبر را براساس تسامح و تساهل می دانست، یا روایاتی از پیامبر که مدارا با خلق را نصف ایمان می دانست، کوشیدند فضای اجتماعی را تلطیف کنند. نکته مهم و اساسی آنکه صوفی گری با شیخی گری، بابت و بهایت به لحاظ مبانی فکری، اصطلاحات و مفاهیم، پیوند در هم تنیده ای با یکدیگر داشتند (اشراق خاوری، ۱۳۵۰: ۷۵۲/۴). البته باید توجه داشت که سکونت شیخ احمد احسایی حدود سال ۱۱۸۷ق. در یزد (رضوی، ۱۳۸۸: ۷۵۲/۲) نیز از عوامل ترویج تصوف در این منطقه به حساب می آید. احسائی طریق خود را همان شیوه صوفیه می دانست و می گفت: «روش من در کشف حقائق و معارف، مکاشفه و شهود است نه برهان و استدلال» (تنکابنی، ۱۳۸۹: ۳۵).

نکته مهم آنکه تعلق شیخ محمد منشادی به تصوف و اندیشه های صوفیانه، تنها نگرشی است که توسط همه منابع مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله او مردی درویش مسلک، عارف صفت و بی اعتنا به تجملات معرفی شده و در توصیف ظاهر و نحوه پوشش او آمده است: «قامت کوتاه اندام و باریک، ریش سیاه کم و سبیل وافر، عمامه سفید کوچکی بر سر و لباس ساده دارد». همچنین گفته شده است: «لباس ساده ضخیم رسانی در بر، گیوه درشتی مانند دهاتیان در پا دارد و در زیر عمامه کلاهی بر سر می گذارد که دقره پوست بره سیاه آن از زیر عمامه نمایان است». با توجه به اینکه جامعه ایرانی همواره علاقه مند بود تا قشر آخوند، واعظ و روضه خوان را ساده زیست ببیند، ظاهر ساده و رفتار شیخ تأثیر زیادی بر گروه مردم به او داشت. برای مثال، بنا به یک گزارش، منشادی برای برگزاری مجالس مختلف روضه خوانی ماه محرم در اصفهان «بر الاغ سیاهی سوار می شد و برخلاف معمول زین اسب بر آن می بست و گاهی نان و خورشی که داشت، در حال سواری می خورد. در مقابل خودسازی واعظین و ذاکرین اصفهان، گفتار و رفتار او جالب نظر عموم گشته به او می گرویدند» (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۶۲/۱). در زمینه گرایش های منشادی به درویش مسلکی و تصوف، در منابع دیگر هم تأکید شده است که «مسلک اهل تصوف و سیر و سلوک داشتند» (مالمیری، ۲۰۱۳: ۱۲۷).

نکته مهم و اساسی دیگر که در مورد منشادی مطرح شده است، آنکه سخنرانی ها و موعظه هایش بسیار پرشور و جذاب بود و به قولی: «همیشه پای موعظه ایشان به قدری جمعیت می شد که تاکنون چنین جذابیتی در کلام احدی دیده نشده است» (مالمیری، همان، همان جا). موعظه های منشادی نه تنها توده های مردم را شیفته خود می کرد، در تعلیم فن خطابه و جذب مخاطب به عنوان یک سبک اعتراضی از سوی واعظان بسیار مشهور مشروطیت مورد

استفاده قرار گرفت؛ افرادی چون ملک‌المتکلمین و سید جمال‌الدین واعظ شیوه‌های او در سخنرانی را برای برانگیختن مردم به کار می‌بردند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۶۳/۱). جالب آنکه فرزندش رجبعلی هم به قولی «به معنی حقیقی لغت شیرین‌سخن بوده است و حقیقتاً جذب می‌کرده همه شنوندگان خودش را» (مصاحبه با احمد زیرک‌زاده، ۱۹۸۶: نوار شماره ۱).

۴. شیخ محمد منشادی و بهائیت

پیش از این گفته شد که نخستین کوشش‌ها برای تبلیغ بابیت در یزد، در سال ۱۲۲۷ق. توسط وحید دارابی انجام گرفت. بنا به ادعای یک منبع متعلق به بابیان، دارابی تعالیم سید علی محمد باب را از طریق مشابَهت‌سازی با قرآن و روایات اسلامی انجام داد و همین باعث سکوت مجتهدان شهر گردید (اشراق خاوری، [بی‌تا]: ۴۳۶). به هر حال، به دنبال آغاز تبلیغات دارابی، گروهی از مردم اردکان، منشاد و سایر نقاط برای «شنیدن امر جدید» به خانه او آمدند (اشراق خاوری، همان، ۴۳۷). این زمان را می‌توان سرآغاز ترویج بابی‌گری در یزد و منشاد دانست. به دنبال اعدام باب در سال ۱۲۲۹ق. و روی کار آمدن صبح ازل، بابیت تحت رهبری او تداوم یافت. متعاقب دعاوی بهاء‌الله در ۱۲۴۱ق، به تدریج شاهد رقابت‌های بابیان ازلی و بهائیان گردید؛ به گونه‌ای که در سال ۱۲۶۹ق. بهائی‌گری با جمعیت زیادی ظاهر گردید. مالمیری از نویسندگان محلی که متولد حدود سال ۱۲۳۰ق. است و کتابش را در سال ۱۳۰۸ق. نگاشته، از شیخ محمد منشادی با عنوان «متصاعد الی الله» یاد کرده که در بهائیت از این اصطلاح برای درگذشتگان بهائی مرد استفاده می‌شد. همچنین او را در سلک علما و از «محققین و واعظین بسیار فاضل کاملی» دانسته که ابتدا اهل تصوف و سیر و سلوک بوده و پس از «تصدیق به امر مبارک» در چند مسجد به موعظه مشغول شده و «بالای منبر به خرق حجبات موهومه خلق» مشغول بود. در نهایت، او را «مبلغ غیرمستقیم» دانسته که بالای منبر علنی صحبت می‌کرد و «خیلی موهومات و خرافات مانعه» را به صحبت و بیان رفع کرده است (مالمیری، ۲۰۱۳: ۱۲۶). این منبع شیخ را با اصطلاحات مشترک صوفیانه، بابی‌گری و بهائی توصیف کرده است؛ چون «خرق حجبات موهومه» یعنی کنار زدن پرده‌های موهوم که از موانع رسیدن به حق است. بهائیان معتقد بودند اگر نفسی این حجبات اوهام را خرق ننماید، ندای الهی را نخواهد شنید. برای مثال، در جایی اشاره شده است که آفتاب را روح انسان در نظر بگیرید که «همه اشیا یا بدن با آن ارتباط برقرار می‌کنند. اگر اسباب مانعه حائله شود نور شمس ضعیف مشاهده می‌شود. با برطرف شدن حجاب خورشید حقیقت آشکار می‌شود همان‌طور که خورشید با کنار رفتن ابرها کاملاً نمایان می‌شود» (بهاء‌الله، [بی‌تا]: ۷۰).

ابهامات و تناقضاتی در گزارش مالگیری وجود دارد؛ از جمله مشخص نکرده است که منظورش از پذیرفتن امر مبارک توسط منشادی، دعوت باب است یا بهاءالله؛ و نکته جالب شیوه بهائی معرفی کردن شیخ منشادی است که نامطمئن و مبهم است؛ بدین سبب با طرح برخی اصلاحات متداول و رایج صوفی‌گری، شیخی‌گری، بابی‌گری و بهائیت کوشیده است ادعایش را موجه جلوه دهد. ادعای دیگر مالگیری آنکه بعد از پذیرفتن امر مبارک، در چند مسجد موعظه کرده که با توجه به نمونه‌های مشابه برخورد و حساسیت جامعه اسلامی، بعید است که منشادی با وجود بهائی بودن، در چند مسجد موعظه کرده باشد. این تناقض در جایی که نوشته است مبلغ «غیرمستقیم» بوده و بالای منبر «علنی» صحبت کرده، کاملاً نمایان می‌شود. نکته حائز اهمیت آنکه تحلیل محتوای کتاب مالگیری به صراحت بیانگر آن است که در موارد متعددی شخصیت‌های مشهور، به‌خصوص وعاظ مسلمان را افرادی دانسته که به گونه‌ای محرمانه برای بهائیت تبلیغ می‌کردند.

نگاهی گذرا به تحولات این دوره نیز دعاوی مالگیری به عنوان تنها منبعی که منشادی را بهائی دانسته است، به چالش می‌کشد. مقارن حضور وحید مبلغ بلندپایه فرقه بابیه در یزد، تعدادی از منشادی‌ها نظیر سید حسین فرزند سید رضا منشادی، ملا رضای منشادی و دیگر فرزندان حاجی محمد منشادی حضور دارند (مالگیری، ۲۰۱۳: ۱۹، ۲۳). ملا رضای منشادی هنگام دعوت وحید و شورش او در یزد و نیز بلوای بابیان، در نیریز حضور داشت. او بعدها به بهاءالله پیوست و بعد از کشته شدن او، به پاس تلاش‌هایش به «رضی الروح» ملقب شد (مالگیری، همان، ۵، ۱۱۶). در سال ۱۲۹۷ق. از شش نفر بابی که در یزد دستگیر و به نزد ظل‌السلطان در اصفهان فرستاده شدند، سه نفر با نام‌های شاطرحسن و علی‌اکبر پسران ابراهیم خباز و استاد حسین کفشدوز، همگی منشادی بودند (فاضل مازندرانی، [بی‌تا]: ۲۵۵).

نکته مهم چرخش از بابی‌گری به بهائی‌گری بود که براساس یک فرایند طولانی رخ داد. بعد از ادعای بهاءالله درباره جانشینی باب، اختلافات بابیان با بهائیان بیشتر سیاسی بود. بهاءالله دست‌کم تا اوایل دهه ۱۲۹۰ق. به دنبال تثبیت ادعای رهبری بود و سپس به بحث کنار گذاشتن جهاد و قیام پرداخت و تنها در اواخر دهه مذکور، به جایگزینی آیین بهائی اقدام کرد (مک اوئن، ۱۳۹۹: ۶۴). به دنبال آن، از حدود سال ۱۲۹۸ق. بابیان یزد و منشاد به شکلی تمام‌عیار از بهاءالله سرکرده این کیش حمایت کردند. برای مثال، کتاب *قدس* با نسخ کتاب *بیان*، احکام جدید از جمله حقوق الله را مطرح ساخت که مطابق با آن، هر بهائی باید مبلغی را بپردازد. در شرایطی که بهائیان از پرداخت اشیای گزیده خود به «من یظهر بالله» خودداری کردند، یکی از اهالی منشاد به نام «شاه‌محمد منشادی» جزو نخستین افرادی بود که تمام ثروت خود را به

بهاء‌الله بخشید (مهتدی، ۱۳۹۰: ۱۲۲). بهاء‌الله در سال ۱۲۹۵ق. احتمالاً برای جبران لطف نام‌برده، لقب مهم امین‌الله و مسئولیت جمع‌آوری وجوهات مذهبی کل ایران را به او سپرد (المیری، ۱۹۹۲: ۳۸). سید تقی منشادی از دیگر افرادی بود که مورد توجه بهاء‌الله و فرزندش عبدالبهاء قرار گرفت و حتی مأموریت مهم نگارش و ارسال لوح‌های این دو را برعهده داشت (عبدالبهاء، [بی‌تا]: بند ۱۸؛ همو، ج ۵، لوح ۷۴، صص ۷۱، ۲۰۸). بر این اساس، در دوره منشادی به‌رغم اختلافات بین باب و صبح ازل، بهائی‌گری به تدریج به عنوان دین مستقل مطرح گردید. از آن مهم‌تر، اگر داستان ازلی‌گری و ترویج آن را بپذیریم، سؤال اساسی این است که چگونه امکان داشت در اوج تنش‌های این دو جریان، شیخ منشادی با وجود بهائی بودن، عامل ازلی شدن شخصیت‌های مطرحی چون میرزا هادی دولت‌آبادی و دیگران شود.

۵. شیخ محمد منشادی و ارتباط با روشنفکران

بحث ارتباط منشادی با نخبگان تأثیرگذار بر تحولات ایران، از جمله انقلاب مشروطیت را می‌توان در قالب موارد زیر بررسی کرد:

- گذشته از سفرهای منشادی به تهران که اطلاعات چندانی در مورد آنها در دست نیست، جامعه یزد متأثر از اقدامات پارتیان هند، میسیونرهای مذهبی و به‌خصوص تجارت، شروع به آشنایی با افکار نو کرده بود. نخبگان این دوره ترجیح می‌دادند بحث و گفت‌وگوی خود را فارغ از قیل و قال و دور از هوای سوزان کویری، در منشاء انجام دهند و کسانی چون شیخ منشادی که سواد داشتند، در این موارد به تعامل می‌پرداختند. اینکه افکار فلسفی و نوین او که حاصل سفرهایش به تهران، محافل یزد و منشاء بود (از جمله درباره حقوق زنان و ضرورت اصلاحات در ساختار حکومت)، بر روی کسانی چون یحیی و صدیقه دولت‌آبادی تأثیر گذاشته باشد، منطقی می‌نماید.

- روستای منشاء همواره مکانی برای مباحثات گروه‌های فکری و مذهبی بود و در این دوره نیز شاهد مجادلات و منازعات پیچیده و چندسویه بایان و بهائیان با یکدیگر و نیز با مسلمانان بود. حضور مبلغان برجسته بهائی مثل «ابن‌ابهر» در منشاء سطح این مباحث را پیچیده‌تر می‌کرد (طیب منشادی، ۱۲۷ بدیع-۱۹۷۰ م: ۱۲). از همه مهم‌تر بحث و جدل‌های طولانی بر سر حقانیت مذهبی با هدف جذب افراد به سوی خود بود که به‌خصوص برای طبقه باسواد، طلبه یا روحانی پرچالش می‌نمود و شکست و نداشتن استدلال در مجادلات، عواقب سختی داشت. در مورد گستره مجادلات باید گفت که مثلاً در یک شب ۳۵ عالم مسلمان مخالف بهائیت در محله آرام و زیبایی پادشاهی به مباحثه‌ای سخت با آنها پرداختند (المیری، ۲۰۱۳: ۱۰۸). به هر

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۴، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۳ / ۱۰۳

روی، در چنین فضایی اگر یک خطیب یا روحانی به لحاظ علمی و قدرت کلامی و استدلالی کم می‌آورد، خطرناک می‌نمود؛ نه تنها در عقیده خودش خلل وارد می‌شد، بلکه تعداد زیادی از مردم را هم متزلزل می‌کردند؛ زیرا شیخ محبوبشان نتوانسته بود از پس مناظره برآید.

- در کنار ضرورت مطالعه و داشتن استدلال‌های محکم، برپایی محافل، منابر و موعظه‌های جذاب نیز ضروری بود؛ زیرا منبر ضعیف به منزله میدان دادن به مبلغان چیره‌دست حریف بود. البته نکته مهم این است که در منشاد دو سبک موعظه و روضه‌خوانی رواج داشت: یکی تلفیقی از آیات قرآن، روایات، داستان‌های جذاب حکمی و اخلاقی که با حرکات بدن توأم بود؛ و دیگری به صورت خواندن اشعار به شکلی جالب بود که مخاطب را جذب خود می‌کرد. شیخ محمد منشادی تجربیات فراوانی از این مجالس و محافل آموخت و در اصفهان واعظان بسیار مشهور و مؤثر انقلاب مشروطه، یعنی حاج میرزا نصرالله بهشتی (ملک‌المتکلمین) و سید جمال‌الدین واعظ، سبک سخنرانی‌های اعتراضی، جذاب، آتشین و پرشور او را آموختند و به کار گرفتند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۶۳/۱). مطابق با گزارش‌هایی که در دست است، هزاران نفر در سخنرانی‌های سید جمال واعظ محو سخنان او می‌شدند و سپس به خیابان‌ها سرازیر می‌گردیدند (جبل‌المتین، ذی‌القعدة ۱۳۱۷: شماره ۱۸، ۲۳). ملک‌المتکلمین نیز با سخنرانی‌های پرشور مذهبی، از عدالت و مساوات و لزوم برقراری آزادی صحبت می‌کرد و بدین ترتیب اگرچه صوفی پرشور منشادی سال‌ها قبل از مشروطیت درگذشت، اما شیخ او در انقلاب مشروطیت دامن‌گیر استبداد و تعصبات اجتماعی شد.

۶. شیخ محمد منشادی و ازلی‌گری

شیخ محمد منشادی متعلق به یک دوره بحرانی و گذار اقلیت‌های جداشده از شیعه اثنی‌عشریه به شیخی‌گری، بابی‌گری و در نهایت بهائی‌گری بود. متأثر از مواردی چون مؤلفه‌های مشترک و درهم‌تنیده بین جریان‌های مذکور، تداخل رویکردهای مدرن غربی با بابی‌گری و بهائی‌گری و همچنین در مواردی ترس افراد از بروز اعتقادشان، دو ابهام مهم را دست‌کم در سطح نخبگان به وجود آورده بود: یکی ابهام در ازلی‌گری و بهائی‌گری؛ و دیگری ابهام در بابی و بهائی یا مسلمان بودن که این دومی برای مدت‌ها اسباب سردرگمی شد.

یکی از نکات مهم درباره شیخ منشادی، سفر او به اصفهان است که در عاشورای ۱۲۹۸ق. بنا به دعوت و حمایت میرزا هادی دولت‌آبادی و ملا باقر فشارکی صورت گرفت تا با موعظه‌های آتشین و مؤثر خود مردم را بهره‌مند کند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۶۳/۱). سفر شیخ محمد منشادی به اصفهان اهمیت زیادی دارد؛ زیرا این شهر با حضور اندیشه‌ورزانی چون سید

جمال‌الدین اسدآبادی، سید جمال‌الدین واعظ، یحیی دولت‌آبادی و میرزا آقاخان کرمانی، ملک‌المتکلمین و دیگران، به کانون فعالیت‌های فکری و آزادی‌خواهی تبدیل شده بود.

به هر حال، در اصفهان شیخ منشادی به سبب پرده‌داری‌هایی که بر فراز منبر می‌کرد، صدای «اهل ظاهر» را درمی‌آورد و این باعث توقف سخنرانی‌های طوفانی او می‌شد. این نگرش که دین ظاهر و باطنی دارد، سابقه طولانی در تاریخ اسلام دارد. «اهل ظاهر» معمولاً اصطلاحی بود که توسط اهل باطن و اصحاب تأویل به اهل شریعت داده می‌شد و آنها را متهم به قشری‌گری و برداشت سطحی از ظاهر قرآن و روایات می‌کرد. تصوف مهم‌ترین جریان‌ی بود که مدعی رسیدن به باطن و حقیقت بود و این نگرش در جنبش‌های متأثر از تصوف چون شیخ احمد احسائی و بهائیت هم وجود داشت (پرهیزگار و حیدری‌فر، ۱۳۹۶: ۱۵۱-۱۷۰). سخنرانی‌های شیخ منشادی در تهران و اصفهان تا حدی جنبه رویارویی اهل طریقت در مقابل اهل شریعت هم به حساب می‌آمد که تکفیر او را به دنبال داشت.

درست است که منشاد در گستره ایران، یک روستای کوچک و کم‌اهمیت به حساب می‌آمد، اما صوفی پرشور منشادی در آن درس تعامل با نگرش‌های مختلف مذهبی، استدلالی بودن، تأکید بر آیات و روایاتی را که تسامح، مدارا و انسان‌دوستی را مد نظر داشتند، فرا گرفت و در قالب موعظه‌های ساده، هدفمند و آتشین به مشتاقان پرشور عرضه می‌کرد. علاوه بر آن، برخلاف مخالفانش که اغلب افراد زمین‌دار و ثروتمند و پرافزاده بودند، با ظاهری ساده و بی‌پیرایه با مردم صحبت می‌کرد. او با نفوذ در قلب مردم، اسباب آشفته‌گی این مخالفان را که هر تغییری را خطرناک می‌دانستند، فراهم می‌ساخت. بنابراین کوشیدند او را با اتهام بی‌دینی از میدان خارج کنند. گویا منشادی از برآشفته کردن ظاهرپرستان لذت می‌برد و در مقابل ناسزاگویی آنها سجده شکر به جای می‌آورد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱/۶۴).

یکی از اتهاماتی که البته به شکلی غیرمستند و پراکنده درباره شیخ منشادی مطرح شده، ازلی‌گری است که می‌کوشد آرام آرام او را به عنوان یک چهره خاکستری سرمنشأ رواج ازلی‌گری یا انحراف در میان روشنفکران مشروطیت قلمداد کند. اساس این دیدگاه، روایتی از یحیی دولت‌آبادی است که منشادی بنا به دعوت پدرش و ملا محمدباقر فشارکی، برای موعظه عامه مردم به اصفهان می‌آید. شیخ منشادی فردی فاضل با افکار تازه خوانده می‌شد که پیش از آن به خاطر سخنرانی‌هایش در تهران، توسط ظاهرپرستان به الحاد متهم و از آن شهر اخراج شد (دولت‌آبادی، همان، همان‌جا). در هر صورت، منشادی باعث و بانی ازلی شدن طیفی از افراد مثل یحیی دولت‌آبادی، صدیقه دولت‌آبادی، سید جمال واعظ و برخی دیگر معرفی می‌شود (امین‌پور و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۵). نویسنده‌ای در بررسی انقلاب مشروطیت، آن را

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۴، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۳ / ۱۰۵

جریانی منحرف و منهای مشروعیت قلمداد کرده و میرزا آقاخان کرمانی از شاگردان شیخ محمد منشادی را از عوامل این انحراف در اصفهان دانسته که به کفر و الحاد متهم بوده است (ولایتی، ۱۳۶۱: ۱۰۶). دیدگاه دیگر، انقلاب مشروطیت را حاصل نفوذ بهائیان و ازلی‌ها چون آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی می‌داند که تحت تأثیر شیخ منشادی بودند (روزنامه کیهان، ۱۹ مهر ۱۳۹۰: شماره ۲۰۰۴۵، ص ۸). نظر دیگر هم ذیل بررسی میرزا آقاخان کرمانی، معتقد است ازلی‌های اصفهان دو دسته بودند: گروهی چون شیخ محمد منشادی آشکارا ازلی بودن خود را مطرح می‌کردند؛ و گروهی چون میرزا هادی دولت‌آبادی که آن را مخفی می‌کردند (روزنامه فارس، ۱۹ آبان ۱۳۹۷: ص ۷).

برخی محققان که دولت‌آبادی را ازلی می‌دانند، معتقدند که او برای معرفی هم‌کیشان خود، از اصطلاحاتی مثل صاحب افکار تازه، بیداران، منورالفکران و غیره استفاده کرده است (نبوی رضوی، ۱۳۹۱: ۱۳۵). مطالعه آثار دولت‌آبادی چنین چیزی را اثبات نمی‌کند؛ برای مثال دو سطر قبل از بحث منشادی، به این نکته اشاره می‌کند که میرزا هادی دولت‌آبادی با جمع کردن شعرا و خطبای زیادی که اغلب محبان اهل بیت بودند، با دیدگاه‌های متنوع و غیرتکراری خود، در فضای راکد و یکنواخت اصفهان شور و شوقی ایجاد کرد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۸/۶۲). به نظر می‌رسد ضرورتی به رمزآلود کردن این اصطلاحات نیست؛ زیرا بسیاری از اندیش‌ورزان مشروطیت افکار نو را مسائلی چون تأسیس مدارس، قانون، آزادی و نظایر آن می‌دانستند و مخالفان هم در فهم این مسائل و مخالفت با آنها هیچ رمز و پیچیدگی نمی‌دیدند. همچنین با توجه به این دعاوی که معتقدند نخبگانی چون حاج میرزا هادی دولت‌آبادی ارتباط نزدیکی با صبح ازل داشته‌اند (نبوی رضوی، ۱۳۹۱: ۱۳۲)، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که با این وصف اینها چه نیازی داشتند ازلی‌گری را از شیخ منشادی بگیرند؟

به نظر می‌رسد مهم‌ترین هدف از ازلی دانستن اندیش‌ورزان مشروطیت و مفاهیم مهم تاریخ معاصر مثل منورالفکری و تفکرات جدید و غیره، این است که مشروطیت را به عنوان یکی از دستاوردهای مهم مردم ایران، به تحرکات بایبان ازلی فرو کاهند؛ که این مسئله از جهاتی چند قابل بررسی است:

- صبح ازل در مقام جانشین باب و رهبر جنبش، برخلاف بهاء‌الله، هیچ دعاوی مذهبی جدیدی نیاورد و به شدت تحت تأثیر فشار و تبلیغات بهائیان قرار گرفت. حاصل آنکه طبقات عامه بایی به اسلام و بیشتر به سوی بهائیت رفتند و طبقات باسواد آن اغلب در مقابله با استبداد، با مسلمانان همسو شدند. بدون شک ازلی‌ها به دنبال انتقام فرقه‌ای از قاجار بودند، اما در عین حال تصور می‌کردند که مشروطیت حاشیه امنی برای آنها ایجاد خواهد کرد؛ در نتیجه به

همکاری شدید با نخبگان مسلمان پرداختند. در زمینه انقلاب مشروطیت، ازلی‌ها تنها نبودند؛ یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان هم در کنار نخبگان شیعی نقش داشتند. برای مثال، زرتشتیان امتیازات گسترده‌ای از شاهان قاجار در مورد عدم پرداخت جزیه، پوشیدن لباس مشابه با مسلمان و غیره گرفتند. با این همه، خیلی زود متوجه شدند به دلیل ساختار حکومت استبدادی، هر آن ممکن است این امتیازات متزلزل از دست برود؛ بدین سبب به حمایت مالی و معنوی شدید از نخبگان مسلمان پرداختند تا در پرتو دموکراسی و قانون اساسی و دستاورد آنها یعنی مساوات و برابری، به آرامش برسند. البته اگر محقق‌ی تک‌بعدی به قضایا بنگرد، می‌تواند انقلاب مشروطیت را به زرتشتیان هم بچسباند؛ هرچند انقلاب مشروطه جزو نادرترین مواردی است که به لحاظ دینی و قومی اکثر نخبگان ایران بر آن توافق داشتند. نکته جالب آنکه از نتایج مهم همکاری ازلی‌ها با نخبگان مسلمان، این بود که بسیاری از آنها در اسلام جذب شدند. میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی که ابتدا شیعه و سپس به ازلی‌گری روی آورده بودند، در سیر تحول فکری خود، متأثر از تفکرات غربی سر از سکولاریسم و بی‌دینی درآوردند و در نهایت دوباره به بحث اتحاد اسلام پیوستند (کسروی، ۱۳۶۳: ۱۳۶/۱).

- نکته مهم دیگر، بحث تهمت‌زنی و اتهام بود که بنا به دلایل مختلف صورت می‌گرفت. مثلاً در مورد ظل‌السلطان گفته شده است که با بابی خواندن مردم، اموال و املاک آنها را مصادره می‌کرد؛ از جمله امین‌السلطان به شوخی گفته بود املاک حاجی میرزا هادی دولت‌آبادی در اصفهان بابی شده است (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۱۲/۱). با این همه، بیشتر روشنفکران و دگراندیشان از سوی مخالفان به بی‌دینی و بابی‌گری متهم می‌شدند تا هم از سوی عامه مردم مورد اذیت و آزار قرار گیرند و هم امکان برخورد با آنها فراهم شود. برای مثال، در مورد یحیی دولت‌آبادی گفته شده است که اتهام ازلی‌گری نتیجه قلم تیز و علاقه‌مندی او به افکار نو، شامل نگرش‌هایی چون سکولاریزم، تجددخواهی و ملی‌گرایی بود (صبوری، ۱۳۹۱: ۸۶). میرزا یحیی که از بنیان‌گذاران فرهنگ، آموزش و معارف نوین در ایران به حساب می‌آید، خسته از این اتهامات گفته است: «بعد از ظهور باب هر کس که دم از آزادی و حریت زد و از علوم و معارف سخن به میان آورد فی الفور دشمنان آزادی او را به فساد عقیده و لامذهبی متهم می‌کنند» (سعادت نوری، ۱۳۴۶: ۳۳۸). او نه تنها در اروپا به دفاع از اسلام پرداخت، بلکه اواخر حیاتش مشغول نوشتن کتاب درباره حضرت علی (ع) نیز بود. در نهایت، این بحث مهم در مورد او مطرح است که بخشی از جریان ازلی با تلاش او به تشیع بازگشته است (ربانی، ۱۳۹۴: ۵۶-۶۴).

نتیجه گیری

ارتباط شیخ منشادی با تصوف مورد تأیید همه منابع دست اول است. از مهم ترین خصوصیات تصوف در این دوره، تأکید بر تسامح و مدارا، اصطلاحات و نگرش های مشابه با شیخیه، باییه، بهائیت و تداوم اختلافات دیرینه طریقت و شریعت بود. بهائی دانستن شیخ منشادی، متکی به تنها روایت مالگیری تاریخ نگار محلی است که ساختاری مترزل دارد و با تمسک به برخی اصطلاحات و تعبیر مشترک صوفیانه با بهائیت، کوشیده است دعوی خود را ثابت کند. تضاد مهم دیگر آنکه چگونه شیخ منشادی بهائی، عامل ازلی شدن دولت آبادی و دیگران شده است. از دیگر اتهامات شیخ، ازلی گری است که نگارنده پژوهش حاضر به هیچ روایت تاریخی در این زمینه برنخورده است و دیدگاه های جدید هم سند معتبری ارائه نداده اند. از خصوصیات فضای یزد و به خصوص منشاء در این دوره، مناظرات و رویارویی مذاهب و نگرش های مختلف با یکدیگر بود. در چنین شرایطی، مواردی چون استدلال قوی و موعظه های آتشین و جذاب برای جلوگیری از پیوستن مردم به نگرش های مذهبی رقیب ضروری بود. شیخ منشادی که در چنین فضایی پرورش یافته بود، شیوه و عطف و خطابه خود را به مثابه سرمایه ای ارزشمند، به افرادی چون سید جمال واعظ و ملک المتکلمین آموزش داد و آنها با خطابه های شورانگیز و انتقادی خود، توانستند جمعیت پیشماری را برای انقلاب مشروطیت بسیج کنند.

منابع و مأخذ

الف. کتاب‌ها و مقالات

- اشراق خاوری، عبدالحمید (۱۳۵۰)، *مائده آسمانی*، ج ۴، تهران: نشر مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- [بی‌تا]. *تلخیص تاریخ نبیل زرنندی (مطالع الانوار)*، تهران: انتشارات مرآت.
- امین‌پور، صالح، سنور خدایی و شفیع بیان (۱۳۹۷)، «نقش زنان پس از انقلاب و استقرار نظام مشروطه»، *ماهنامه آفاق علوم انسانی*، شماره ۱۳، صص ۱۵-۳۲.
- براون، ادوارد (۱۳۴۴)، *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: کانون معرفت.
- بهاء‌الله [بی‌تا]، «الواح بهاء‌الله؛ اقتدارات و چند لوح دیگر». قابل دسترسی در وبسایت بهائی پژوهی: <https://bahairesearch.org/amp/book>
- پرهیزگار، محمدعلی و مجید حیدری‌فر (۱۳۹۶)، «پیشینه‌شناسی و نقد گرایش‌های باطنی بایست و بهائیت»، *مجله مشرق موعود*، سال یازدهم، شماره ۴۳، صص ۱۵۱-۱۷۰.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۸)، «تکاپوی زنان عصر قاجار؛ فردیت، جهان سنت و گذار از آن»، *مجله تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، دوره ۱۹، شماره ۲، صص ۱-۲۳.
Doi: 10.22051/hii.2014.741
- تنکابنی، محمدین سلیمان (۱۳۸۹)، *قصص العلماء*، به کوشش محمدرضا برزگر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- خانشاقی، حسینعلی (۱۳۲۹)، *جغرافیای یزد*، تهران: کتابخانه مرکزی و اسناد دانشگاه تهران.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲)، *حیات یحیی*، ج ۱، تهران: انتشارات عطار و فردوسی.
- ربانی، جعفر (۱۳۹۴)، «نقد و بررسی تاریخ مکتوم»، *آینه پژوهش*، سال ۲۶، شماره ۴، صص ۵۶-۶۴.
- رحمانیان، داریوش و سید مقصد نبوی رضوی (۱۳۹۲)، «نقش و جایگاه شیخ هادی نجم‌آبادی در تکوین جنبش مشروطیت ایران»، *مجله مطالعات تاریخ اسلام*، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۴۸-۶۸.
- رضوی، محمد (۱۳۸۸)، *خاطرات وکیل التولیه*، به کوشش علی‌اکبر تشکری، ج ۲، تهران: سخن.
- روحانی، مقصد (۱۳۸۳)، «مشروطه‌چی عهد ناصری»، *زمانه*، شماره ۲۳، صص ۳۲-۴۰.
- زارع، اردشیر [بی‌تا]، *خاطرات*، ج ۱، تهران: کتابخانه یگانگی.
- زاهد زاهدانی، سید سعید (۱۳۸۰)، *بهائیت در ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ هفتم.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵)، *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- زیرک‌زاده، احمد (۱۳۷۶)، *خاطرات مهندس احمد زیرک‌زاده؛ پرسش‌های بی‌پاسخ در سال‌های استثنایی*، به کوشش ابوالحسن ضیاء ظریفی و خسرو سعیدی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۵۳)، *ناسخ التواریخ*، جزء اول، به تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- سجّادی، سید محمدهادی (پاییز ۱۴۰۲)، «معرفی کتاب حیات یحیی نجی، بخش نخست: میرزا یحیی دولت‌آبادی، از جنبش باب تا جنبش مشروطیت (قسمت اول: بررسی نکات تاریخی کتاب معرفی و نقد)»، *مجله بهائی‌شناسی*، شماره ۲۷، صص ۱۰۲-۱۲۷.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۴، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۳ / ۱۰۹

- (زمستان ۱۴۰۲) «معرفی کتاب حیات یحیای نجی، بخش نخست: میرزا یحیی دولت آبادی، از جنبش باب تا جنبش مشروطیت (قسمت دوم: بررسی کتاب فصل الکلام میرزا هادی دولت آبادی)»، مجله بهائی شناسی، شماره ۲۸، صص ۱۳۸-۱۶۱.
- سعادت نوری، حسین (مهر ۱۳۴۶)، «حاج میرزا یحیی دولت آبادی»، *ارمغان*، دوره ۳۶، شماره ۷، صص ۳۳۶-۳۴۵.
- سیدوکیلی، سید هادی (۱۳۹۵)، «بازشناسی تأثیرپذیری احمد احسائی از مکاتب فکری»، *فصلنامه پژوهش های اعتقادی-کلامی*، سال پنجم، شماره ۲۳، صص ۳۹-۵۸.
- صبوری زالو آبی، آرش (بهار ۱۳۹۱) «نگاهی به زندگی سیاسی-اجتماعی میرزا یحیی دولت آبادی»، *تاریخ پژوهی*، شماره ۵۰، صص ۷۱-۹۱.
- طبیب منشادی، سید محمد (۱۲۷ بدیع-۱۹۷۰م)، *شرح شهادت شهدای منشاد*، [بی جا]: مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- عبدالبهاء [بی تا]، *تذکره الوفاء*، بند ۱۸؛ دانلود از کتابخانه:
<https://bahai-library.com/bahailib/33.pdf>
- آثار عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء، ج ۵؛ دانلود از:
<https://oceanoflights.org/table/abdul-baha-makateeb-05-fa/>
- فاضل مازندرانی، میرزا اسدالله [بی تا]، *تاریخ ظهور الحق*، به اهتمام عادل شفیع پور، ج ۵. قابل دسترسی در سایت:
<https://www.h-net.org/~bahai/arabic/vol3/tzh5/TZHv5txt>
- کسروی، احمد (۱۳۶۳)، *تاریخ مشروطه ایران*، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کیانوری، نورالدین (۱۳۷۱)، *خاطرات*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- مالکوم، ناپیر (۱۳۹۴)، *خاطرات مالکوم*، ترجمه علی اکبر تشکری، تبریز: انتشارات بهار دخت.
- المامیری، محمدطاهر (۱۹۹۲)، *خاطرات المامیری*، لانگهاین آلمان: مرکز نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی.
- (۲۰۱۳)، *تاریخ امری یزد*، استرالیا: انتشارات سنچری پرس.
- مصاحبه با احمد زیرک زاده (۱۹۸۶)، مصاحبه کننده: ضیاء صدقی، نوار شماره ۱، آرلینگتون.
- مک اوئن، دنیس (تابستان ۱۳۹۹)، «از بابیت تا بهائیت (مشکلات نظامی گری، زهدگرایی و همسان سازی در ساخت و تولید یک آیین)»، *نشریه بهائی شناسی*، ترجمه حمید فرناق، شماره ۱۴، صص ۵۰-۹۷.
- مهتدی، فضل الله (۱۳۹۰)، *خاطرات زندگی صبحی و تاریخ بابی گری و بهائی گری*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نبوی رضوی، سید مقداد (۱۳۹۱)، «نقش وقایع، نگاران بابی در گزارشگری جنبش مشروطه ایران»، *فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران*، سال شانزدهم، شماره ۱۶ و ۱۷، صص ۱۱۹-۲۲۱.
- (۱۳۹۳)، *تاریخ مکتوم؛ نگاهی به تلاش های سیاسی فعالان ازلی*

۱۱۰ / تأملی بر نگرش‌های فکری و مذهبی شیخ محمد منشادی (۱۳۰۲ق) / طرفداری

- در مخالفت با حکومت قاجار و تدارک انقلاب مشروطه، تهران: پردیس دانش.
- نصرالهی، فاطمه، محمدا میر شیخ‌نوری، ناصر تکمیل همایون و هوشنگ خسروبیگی (۱۳۹۹)، «بازنمایی مفهوم عوام در خاطره نگاریهای عصر مشروطه بر اساس نظریه داده بنیاد»، *دوفصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء*، سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۶ (پیاپی ۱۱۱)، صص ۲۶۵-۲۹۶. Doi: 10.22051/hph.2021.22358.1268
- نوری (بهاء‌الله) میرزا حسینعلی (۱۸۷۳)، کتاب اقدس، دانلود شده از سایت: <https://www.datocms-assets.com/45616/1622614153-.pdf>
- نیکوهمت، احمد (بهمن ۱۳۵۳)، «حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی» وحید، شماره ۱۳۴، صص ۹۲۷-۹۳۱.
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۶۱)، *سیر و تفحصی در مشروطیت و پس از آن*، تهران: حزب جمهوری اسلامی ایران.

ب. روزنامه‌ها

- حبل‌المتین (۱۳۱۷ ذی‌القعدة)، سال هفتم، شماره ۱۸.
- فارس (۱۹ آبان ۱۳۹۷)، «مروری بر فرقه بابیه و ازلی‌گری در ایران».
- کیهان (۱۳۹۰)، شماره ۲۰۰۴۵، «تدابیر آقا نجفی در مبارزه با روس و انگلیس».
- momen, mojan (Spring-Summer 1984), "A Note on Babi and Baha'i Numbers in Iran", Published By: Cambridge University Press, vol. 7, No.2/3, pp.295-301.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

List of sources with English handwriting

A: Books and Articles

- A Note on Babi and Baha'i Numbers in Iran, Published By: Cambridge University Press, Vol. 17, No. 2/3 (Spring - Summer, 1984), pp. 295-301 (7 pages).
- 'Abdol-Bahā (n.d.), *Tazkīrat ul-Vafā*, section 18. Downloaded from the library: <https://bahai-library.com/bahailib/33.pdf>. [In Arabic]
- 'Abdol-Bahā, *Āṭār-re 'Abdol-Bahā Makātib 'Abdol-Bahā*, vol. 5. Downloaded from: <https://oceanoflights.org/table/abdul-baha-makateeb-05-fa/>
- Aminpour, Saleh, et al. (2018), "The Role of Women after the Revolution and the Establishment of the Constitutional System," *Journal of Humanities horizons*, no. 13, pp. 15-32. [In Persian]
- Bahā'u'llāh (n.d.), *Alvāḥ-e Bahā'u'llāh – Eqtedārāt va Čhand Alvāḥ-e Dīgar*, accessible on the Bahā'ī Research website: <https://bahairesearch.org/amp/book> [In Persian]
- Browne, Edward (1965), *A Year Amongst the Persians*, translated by Zabihullah Mansouri, Tehran: Kānoon-e Ma'arafat. [In Persian]
- Dowlatabadi, Yahya (1983), *Ḥayāt-e Yahyā*, vol. 1, Tehran: Aṭṭār and Ferdowsī Publications. [In Persian]
- Eshragh Khavari, Abdolhamid (1971), *Mā'edeh Āsemānī*, vol. 4, Tehran: National Press Institute of the Cause Publications. [In Persian]
- Eshragh Khavari, Abdolhamid (n.d.), *Abridgement of the History of Nabīl Zarandī (Maṭālī' ul-Anwār)*, Tehran: Merāt Publications. [In Persian]
- Fazel Mazandarānī, Mīrzā Asadollāh (n.d.), *Tarīk-e Żohūr al-Ḥaq*, vol. 5, edited by Adel Shafipour - Accessible on the website: <https://www.hnet.org/~bahai/arabic/vol3/tzh5/TZHv5txt> [In Persian]
- Kasravi, Ahmad (1984), *History of the Iranian Constitution*, vol. 1, Tehran: Amīrkabīr Publications. [In Persian]
- Khan Shaghaghī, Hossein Ali (1950), *Geography of Yazd*, Tehran: Central Library and Documents Center of the University of Tehran. [In Persian]
- Kianouri, Nouruddin (1992), *kāterāt*, Tehran: Eṭṭelā'āt Publications. [In Persian]
- MacEoin, Denis (1983), "From Babism to Baha'ism" (Problems of Militarism, Asceticism and Assimilation in the Construction and Production of a Religion), translated by Hamid Farnaq (Published in *Religion Journal*, vol. 13, no. 3). [In Persian]
- Malcolm, Napier (2015), *Five years in a Persian town*, translated by Ali Akbar Tashakkori, Tabriz: Bahārdokt Publications. [In Persian]
- Malamiri, Mohammad Taher (1992), *Malmiri's Memoirs*, Langenhain, Germany: Center for the Publication of Works of the Cause in Persian and Arabic. [In Persian]
- Malamiri, Mohammad Taher (2013), *History of the Cause in Yazd*, Australia: Century Press Publications. [In Persian]
- Mohtadi, Fazlollah (2011), *Memoirs of Sobhi's Life and the History of Babism and Baha'ism*, Tehran: Center for Islamic Revolution Documents Publications. [In Persian]
- Nabavi Razavi, Seyed Meqdad (2012), "The Role of Babī Chroniclers in Reporting the Iranian Constitutional Movement," *Specialized Quarterly Journal of Contemporary Iranian History*, year 16, nos. 16 and 17, pp. 119-221. [In Persian]
- Nabavi Razavi, Seyed Meqdad (2014), *Tarīk-e Maktūm* - (A Look at the Political Efforts of Azali Activists in Opposition to the Qajar Government and the Preparation of the Constitutional Revolution) - The Life of Malek ul-Motekallemin, Tehran: Pardīs Dāneš. [In Persian]
- Nasrolahi, F. , Shikh Noori, M. A. , Takmil Homayon, N. and Khosrobeigi, H. (2020). Representation of the Concept of Common People in the Memoirs of the Constitutional Era, Based on Grounded Theory. *Journal of Historical Perspective&Historiography*, 30(26), 265-296. doi: 10.22051/hph.2021.22358.1268. [In Persian]
- Nikouhemmat, Ahmad (1974), "Ḥāj Mīrzā Yahyā Dowlatabadī," *Vahid Bahman*, no. 134. [In Persian]

- Nouri (Bahā'u'llāh), Mīrzā Ḥosseīn 'Alī (1873), *Ketāb-e-Aqdas*, downloaded from the site: <https://www.datocms-assets.com/45616/1622614153-.pdf>. [In Persian]
- Parhizgar, Mohammad Ali, and Heidari Far, Majid (1396 [Solar Hijri]), "Exploration of the Background and Criticism of the Inward Tendencies of the Babism and Baha'ism" *Mashreq-e Maw'ud Journal*, year 11, no. 43, pp. 151-170. [In Persian]
- Rabbani, Ja'far (2015), "Critique and Review of *Tarikh-e Maktoom*," *Ayeneh-ye Pazhouhesh*, year 26, no. 4, pp. 56-64. [In Persian]
- Rafati, Vahid (n.d.), *Sources of Poems in Baha'i Works*, vol. 2, Canada: Baha'i Studies Publications. [In Persian]
- Rahmanian, Dariush, and Nabavi Razavi, Seyed Meqdad (2013), "The Role of Sheikh Hadi Najmabadi in Creation the Iranian Constitutional Movement," *Journal of Historical Studies of Islam*, year 5, no. 17, pp. 48-68. [In Persian]
- Razavi, Mohammad (2009), *kāṭerāt-e Vakīl ul-Toulīyeh*, edited by Ali Akbar Tashakkori, Tehran: Sokhan Publications. [In Persian]
- Rouhani, Meqdad (2004), "Constitutionalist of the Naseri Era," *Zamaneh*, no. 23. [In Persian]
- Sa'adat Nouri. Hossein (1967), "Haj Mirza Yahya Dowlatabadi," *Armaghan*, vol. 36, no. 7, pp. 336-345. [In Persian]
- Sabouri Zaloo Abi, Arash (2011), "A Look at the Political-Social Life of Mirza Yahya Dowlatabadi," *Tarikh Pazhuhi*, no. 50, pp. 71-91. [In Persian]
- Sajjadi, Seyyed Mohammad Hadi (2023), "Introducing the book of "Life of Yahya Najji" First part: Mirza Yahya Dolatabadi, from the Bab movement to the constitutional movement" (Seyed Meqdad Nabavi Razavi) Part One: Examining the Historical Points of the Book Introduction and Critique," *Journal of Bahai Research*, Autumn 1402 - No. 27, pp. 102-127. [In Persian]
- Sajjadi, Seyyed Mohammad Hadi (2023), "Introducing the book of "Life of Yahya Najji" First part: Mirza Yahya Dolatabadi, from the Bab movement to the constitutional movement " (Seyed Meqdad Nabavi Razavi) Part Two: Examining the Book *Fasl al-Kalam* by Mirza Hadi Dowlatabadi, *Baha'i Shenasi Journal*, Winter 1402 - No. 28, pp. 138-161. [In Persian]
- Sepehr, Mohammad Taqī (1974), *Nāseḳ ul-Tawārīk*, part one, edited by Mohammad Bagher Behboudi, Tehran: Eslamiyeh Bookstore. [In Persian]
- Seyed Vakili, Seyed Hadi (2016), "Re-Identification of Ahmad Ahsaei's Influence from Intellectual Schools," *Journal of Theological Research*, Year 5, No. 23. [In Persian]
- Tabib Manshadi, Seyed Mohammad (1970), *ṣarḩ-e šahadat-e šohadāy-e Mansād*, n.p.: National Press Institute of the Cause. [In Persian]
- Tonekaboni, Mohammad b. Soleiman (2010), *Qeṣaṣ ul-'Ulamā'*, edited by Mohammad Reza Barzegar, Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
- Torabi Farsani, S. (2009). The endeavor of Qajar women: individuality, the world of tradition and its transition. *Journal of History of Islam and Iran*, 19(2), 1-23. doi: 10.22051/hii.2014.741. [In Persian]
- Velayati, Ali Akbar (1981), *A Journey and Investigation into the Constitution and Beyond*, *Written by*, Journal of the Islamic Republic Party of Iran, First Edition: Tirmah, No. 15. [In Persian]
- Zahed Zahedani, Seyed Saeed (2001), *Baha'ism in Iran*, Tehran: Center for Islamic Revolution Documents. [In Persian]
- Zare, Ardeshir (n.d.), *kāṭerāt*, vol. 1, Tehran: Yegānegī Library. [In Persian]
- Zarrinkoob, Abdolhossein (2006), *Donbāleh-ye jostojū dar Taṣavvof-e Iran*, Tehran: Amīrkabīr. [In Persian]
- Zirakzadeh, Ahmad (1997), *Memoirs of Engineer Ahmad Zirakzadeh: Unanswered Questions in the Exceptional Years*, edited by Abolhasan Zia Zarifi and Khosrow Saeedi, Tehran: Nīloūfar Publications. [In Persian]
- Zirakzadeh, Ahmad (1986), Interview with Ahmad Zirakzadeh, Tape No. 1, Zia Sedghi, Arlington. [In Persian]

B: Newspapers

- Rūznāmeḩ-ye Fārs* (2018), Haghani, Mosa, A Review of the Babi and Azali Sect in Iran, 19

Aban. [In Persian]

Rūznāmeḥ-ye Ḥab ul-Matīn (1899), Year 7, No. 18. [In Persian]

Rūznāmeḥ-ye Kayhān (2011), Aqa Najafi's Measures in the Fight Against Russia and England, No. 20045 . [In Persian]



©2024 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC- ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



**A Study of Intellectual and Religious Attitudes of Sheikh Mohammad
Manshadi (1302 AH)***

Mansour Tarafdari¹

Received: 2024/07/22

Accepted: 2025/02/13

Abstract

Sheikh Mohammad Manshadi is one of the lesser-known figures of the eventful era of Mohammad Shah and Naser al-Din Shah Qajar. His contemporary period, alongside Sufi ideas, witnessed the emergence of sects and movements such as Sheikhism, Babism, Azalism, and Baha'ism, which challenged the Shia society of Iran. What further diversified these perspectives was the gradual formation of intellectual and social movements influenced by modern Western civilization. Manshadi was exposed to various viewpoints, and accordingly, in addition to being introduced as an Azali or Baha'i, his influences on influential figures in the Constitutional Revolution have also been discussed. Based on these explanations, this article attempts to analyze Manshadi's religious and intellectual attitudes and his influence on the elites of the Constitutional Revolution as the main research question, using a descriptive-analytical approach. The research findings confirm Manshadi's Sufi inclinations, but the accusations of his being an Azali or Baha'i are not provable, at least based on the available evidence. Furthermore, his ideas, and especially his style of orations, protest speeches, and critical sermons, were considered an effective model by influential figures of the Constitutional Revolution for mobilizing the masses.

Keywords: Sheikh Mohammad Manshadi, Azalism, Baha'ism, Oration, Constitutionalism

* DOI: 10.22051/hii.2025.47715.2954

1. Associate Professor, Department of Iranology, Faculty of Humanities, Meybod University, Yazd, Iran: tarafdari@meybod.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493